

تهمت، افترا، و اخلاق علمی

رضا منصوری

خرداد ۱۳۹۱

... سه بار مسافرت به اسرائیل، که یک بار آن پس از انقلاب بوده است. چله‌نشینی با راهبان اتریشی، ارتباطات مشکوک با چند نفر در جریان تعدادی از کنفرانس‌های خارجی، متن ندامت‌نامه برای انتصاب به سمت معاونت پژوهشی و چندین خیانت ریز و درشت دیگر. تازه اینها جدای از اقدامات خیانتبار دوران تصدی معاونت پژوهشی است! ما واقعاً تعجب می‌کنیم که ایشان چرا هنوز در این کشور زنده است. مستخرج از یک پیام به رئیس دانشکده فیزیک دانشگاه شریف، فروردین ۱۳۹۱

رشد نامتوازن در دسر آفرین است. وضع علمی کشور ما، و نیز وضعیت رشد علمی در بعضی مراکز علمی و پژوهشی سرآمد ما در ایران، این گونه است. علم و پژوهش، به معنای نوین آن مؤلفه‌های زیادی دارد؛ وضعیت ما در مؤلفه تعداد مقاله‌های علمی، و در بعضی موارد در کیفیت این مقالات، رشد چشمگیری نشان می‌دهد. اگر سی سال پیش در اوایل انقلاب هنوز کرسی ترمودینامیک در گروه فیزیک دانشگاه تهران وجود داشت، امروزه آن را در قعر تاریخ می‌پنداریم؛ حتی نظریه ریسمان یا کیهان‌شناخت اولیه هم را وسیع‌تر از آن می‌دانیم که کسی را صاحب کرسی بنامیم؛ یا نگاه کنید به طرح‌های ملی رصدخانه، شتابگر و تورین تا وجهه مقایسه گویاتری ببینید. اما این همه واقعیت نیست! واقعیت این است که همین بخش از رشد ما در تعداد مقاله‌ها و کیفیت آن بیانگر رشدی نامتوازن است.

واقعیت این است که هنوز حرفه دانشگری، که در اجتماع علمی تبلور خود را می‌یابد، در کشورمان به وجود نیامده است. هر حرفه‌ای هم اخلاق خود را دارد. پس طبیعی است اگر اجتماع علمی به وجود نیامده، اخلاق علمی هم قوام نیافته باشد. بی‌توجهی به این مفهوم باعث شده است که ما برای ایجاد یک اخلاق حرفه‌ای در علم کم کوشیده باشیم. اگر نسل قبل از ما با بدگویی می‌توانستند شاهی را وابدردند صدراعظمش را رگ بزند، اگر باخیانت و تهمت می‌توانستند کسی را به روز سیاه بنشانند، اگر نسل قبل از ما در دانشگاه‌های سرآمد برای نشان دادن ارجحیت علمی خود طرف دیگر را رجزخوانان به پای تخته می‌کشیدند، امروزه هم من دانشگاهی به همکارم، که دفترش کنار من است، تهمت جاسوسی می‌زنم و برای او و برای مدیران کشور مزاحمت پیگیری و نگرانی ایجاد می‌کنم، دانشجویان را تحریک می‌کنم که از زنده بودنم تعجب کنند، و پیامهایی از نوع مطلع این نوشته بنویسند! با اتصال خود به هرم‌های قدرت می‌کوشم به هر وسیله دیگران را به زندگی سیاه بکشانم یا تهمت بی‌سواد می‌زنم که مثلاً فلان مسئله کتاب جاکسون را بلد نیست حل کند. از این نمونه‌ها در دانشگاه‌های سرآمد که بگذریم، مراکز علمی و پژوهشی ما پر است از نمونه‌های بی‌اخلاقی در حرفه علم. از این تعجب نمی‌کنم که هزاران سال استبداد و اقتدارگرایی ما ایرانیان را به موجودات نامتعادل و نافرهیخته‌ای تبدیل کرده است. تعجب و نگرانی آنجا است که نسل بعد از ما هم پس از سی سال انقلاب اسلامی و انقلاب فرهنگی متصف به صفتهای بیمارگونه از نوعی که ذکر کردم باشد.

پس چگونه انتظار داریم اهل علم ایران، اهل علم دانشگاهی ایران، نقش گروه مرجع را در جامعه به عهده بگیرد؟ در طول تاریخ هیچ گروه مرجعی موفق نشده است اقتدارگرایی و خصلتهای فردی و اجتماعی ناشی از آن را از جامعه‌ی ایرانی بزدايد. دانشگری نوین، که ماهیتی ضد اقتدارگرایی دارد، و با اجماع در اجتماع علمی کار خود را پیش می‌برد، می‌تواند سر مشقی باشد از چگونگی

به حاشیه راندن اقتدارگرایی و خارج کردن آن از متن جامعه! اگر هنوز شاهد اقتدارگرایی هستیم باید آن را ضعف متفکرین و دیگر گروههای مرجع دانست که هنوز موفق نشده اند این فرایند گذار تاریخی را به انجام برسانند. ما باید به این وظیفه ی تاریخی آگاه باشیم!

اخیراً خانم دکتر فرزانه، هیئت علمی پژوهشکده فیزیک در پژوهشگاه دانشهای بنیادی، در وینوشتی ادعا کرده است هیئت علمی دیگری از آقای دکتر شاهین شیخ جباری "تکدی مقاله" کرده است. در این وینوشت نامی برده نشده است، اما شواهد بدون شک نشان می دهد منظور آقای دکتر مصفی است. من به عمد در این نوشته نامها را به صراحت می برم؛ علت این است که می خواهم نوعی ادب کاذب از میان ما برکنده شود؛ تهمت و افترا عادی باشد، اما اعاده ی حیثیت بی ادبی! این ادب کاذب است! درکش کنیم!

تهمت و افترا عادی شده است و در میان ما قباحتی ندارد، اما دفاع در مقابل تهمت و افترا را "مودبانه" و "رفتاری متین" تلقی نمی کنیم. تحمل تهمت و افترا را "آزادگی" و متانت تلقی می کنیم؛ و همین افراد را جری می کند، "پر رویی" را افزایش می دهد، مافیگری را رشد می دهد، و خلاصه اینکه بیماری های اجتماعی ما را نه تنها درمان نمی کند، که شایع تر می کند. ما باید بکوشیم دوران چندهزار ساله ی اقتدارگرایی و استبداد را در جامعه خودمان ریشه کن کنیم. اگر زمانی در دربار صفویه چگینی ها هر آن کس را که شاه می خواست در مقابل او و دیگران زنده زنده می خوردند، ما نباید بگذاریم محققان شریف ما گوشت قربانی چگینی های نوین بشوند. این فرآیندی است سخت دردناک و ظریف، اما چرا از آن بهراسیم. باید هر اقدامی را جهت سالم کردن چگینی های نوین و زدودن این نوع بیماری ها از جامعه خودمان، دست کم جامعه فیزیک، تشویق کنیم و خود را در آن سهیم کنیم. روزی اردلان قربانی بود، روزی من، امروز مصفا، فردا شما!

رفتار نازل اخیر در پژوهشگاه دانشهای بنیادی نمونه بسیار خطرناکی است از این گونه بداخلاقی های حرفه ای، که از نسل جوان ما سر زده است. نمونه ای که نشان می دهد هنوز نمی توان امیدوار بود در بیست سال آینده که این نسل در علم ایران فعال است اتفاق مبارکی رخ بدهد و ما بتوانیم اخلاق حرفه ای در علم و پژوهش ایران پدید آوریم و به آن خو بگیریم. مگر آنکه پژوهشگاه، یا جامعه فیزیک ایران، از خود بلوغ نشان بدهد و بدون ملاحظات متعارف اما منسوخ در جامعه ایرانی در این مورد به قضاوت بنشیند و تصمیم بگیرد، و اجرا کند، تا هر بر نا کشیده ای تا این اندازه ساده لوحانه زحمات بعد از انقلاب عده ای در رشد علمی ایران را به سخره نگیرد؛ تا این اندازه جو پژوهشکده ای را مسموم نکند، مدیریت پژوهشکده را ذله نکند. نسل ما و قبل از ما که دیگر ادب شدنی نیست!

اگر در بخش اقتصادی با رفتارهایی از نوع پدیده مه آفرید مواجه می شویم، یا در رفتار سیاسی انواع بداخلاقی های حرفه ای را می بینیم که شرمنده از ایرانی بودن خود می شویم، یا در نسل های گذشته انواع غیبت و افتراء را مشاهده کرده ایم، نگذاریم با سکوت غم انگیز خودمان باعث تداوم این گونه بداخلاقی ها در جامعه علمی بشویم. این نگرانی هنوز به جا است که نسل بعدی هم ساده لوح و بی چاک و دهن و افترا زن باشد، که نمونه مکتوب آن را متأسفانه می بینیم.

بسیار جای تأسف دارد اگر پژوهشگاه در این مورد "نمونه" نشود. پژوهشگاه دانشهای بنیادی باید نشان بدهد به بلوغ کافی برای بررسی این گونه بداخلاقی های علمی، که از نوع انتحال نیست اما شاید خطرناک تر است، رسیده است، و برای بقیه مراکز علمی ما سرمشق بشود!